

نگاهی به غزل دیوانی ترک و تاثیر پذیری آن از غزل فارسی

يعقوب نوروزی*

چکیده

در این مقاله به بررسی تاثیر غزل فارسی بر غزل دیوانی ترک خواهیم پرداخت و نقش غزل فارسی را در شکل گیری و تکامل این قالب شعری در ادبیات دیوانی ترک خواهیم آورد. در بخش آغازین مقاله، به اهمیت زبان و ادبیات فارسی و نقش آن در آناتولی و علاقه ای که شاهان این دیار به این زبان می دادند خواهیم پرداخت و سپس به طور اجمالی از تاثیر ادب فارسی بر ادبیات دیوانی ترک، سخن خواهیم راند و پس از آن، تاثیری را که غزلیات فارسی در سه بعد زبانی، مضمون و درونمایه و تصاویر شعری بر غزل دیوانی ترک گذاشته اند مورد بررسی قرار خواهیم داد و نمونه های از تاثیر پذیری در این سه بعد را ذکر خواهیم کرد.

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

واژه های کلیدی: ادبیات فارسی، غزل، شعر دیوانی ترک، مضامین، صورخیال

noruziyagub@yahoo.com

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی
۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

*عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ماکو

زبان و ادب فارسی در آناتولی

ادبیات فارسی که پس از اسلام و به تاثیر از تعالیم دین مبین اسلام و فرهنگ غنی اسلامی شکل گرفته و رشد و بالندگی یافته است، محصول تمدن درخشان اسلامی است. این ادبیات با غنا و گستردگی که از آموزه های دین اسلام گرفته، تکامل یافته و در دوره های بعد، ادبیات سایر ملل مسلمان را که بخشی از پیکره امت واحد اسلامی بودند متأثر ساخته است. ترکها از جمله گروههای مسلمان بودند که به شدت تحت تاثیر این ادبیات قرار گرفتند و مسحور زبان و ادب فارسی شدند و علاوه بر تاثیرپذیری از آن، در رشد و گسترش و بالندگی این ادبیات نیز نقش مهمی داشته اند. دربار پادشاهان ترک جایگاهی مناسب برای بالندگی و رشد این ادبیات بوده است. علاوه بر پادشاهان غزنوی و سلجوقی که بر بخش وسیعی از ایران حکومت می کردند و تحت سیطره فرهنگ ایرانی و زبان فارسی قرار گرفته بودند و در ترویج و گسترش آن می کوشیدند، اخلاف آنان، سلاطین عثمانی نیز که بر محدوده فرهنگی متفاوتی حکمرانی می کردند در اشاعه این زبان و ادبیات می کوشیدند. آنان زبان و ادبیات فارسی را با خود به بالکان و شرق اروپا بردند و سهمی بسزا در شناساندن و ترویج این ادبیات داشته اند. «سلاطین عثمانی در اشاعه زبان فارسی، چه در مکاتبات درباری و فرامین دیوانی و چه در خلق آثار فارسی گویندگان و نویسندگان نقشی موثر همچون مخدومان سلجوقی خود داشته اند. میراث فرهنگی ایرانی که از ترکان غزنوی به ترکمانان سلجوقی در شرق و از اینها به هم کیشانشان در غرب رسیده بود، اینک به دست ترکان عثمانی در اروپا انتشار می یافت. حاصل کار و نتیجه فعالیت ادبی دربار عثمانی، پرورش گروه بی شماری از شاعران و سخنوران پارسی گوی در متصرفات آسیایی و اروپایی دولت عالی عثمانی بود که بیش از پانصد سال در نشر زبان فارسی و اشاعه فرهنگ ایرانی کوشیدند» (گلشنی: ۱۳۵۴، ۲۹-۳۰). پیش از پادشاهان عثمانی، سلجوقیان آناتولی که پایه های حکومت خود را بیشتر با اتکای به ترکان بنا نهاده بودند در کنار زبان ترکی، که زبان محاوره و زبان ادبیات عامه بود، زبان فارسی را به مدتهای مدیدی به عنوان زبان رسمی دادند. «زبان ترکی قبایل آنروز پختگی و ورزیدگی لازم را برای رفع نیازهای جامعه و دولت نداشت، زبان رومی نیز که زبان قوم مغلوب و کفار شمرده می شد. به این دلایل بود که زبان فارسی به عنوان تنها زبان رسمی دوره سلجوقی و آسیای صغیر در آمد و در آن دیار جا خوش کرد و چند قرن زبان رسمی منحصر به فرد آن سرزمین بود. طبقه مبرز بدان سخن می گفتند و شعر می سرودند و کتاب می نوشتند. نامه نگاری به فارسی و وعظ و تدریس نیز به فارسی بود» (الهامه مفتاح، وهاب ولی: ۱۳۷۴، ۲۶). بیشتر کتابها در این دوره (دوران حکمرانی

سلجوقیان روم) به زبان فارسی نوشته می شد «اصولا در قرن هفتم و هشتم در آسیای صغیر اکثر کتابها به فارسی نوشته شده و در مقدمه ی آنها تصریح گردیده است که زبان فارسی بیش از عربی مفهوم عامه مردم آن دیار است» (ریاحی: ۱۳۸۰، ۱۲). به سبب همین رواج زبان فارسی در آن دیار بود که زبان و ادبیات ترکی به شدت تحت تاثیر این زبان و ادبیات قرار گرفته است. درصد ورود لغات و اصطلاحات فارسی در دوره های آغازین ادبیات ترکی و دوران شکل گیری آن بی شباهت به ورود لغات و اصطلاحات عربی در فارسی نیست. در این دوره « عناصر زبان پارسی، به همان روندی که در قرون نخستین عصر اسلامی کلمات عربی وارد زبان فارسی شد، در مقیاس وسیع تر وارد زبان ترکی گردید. به طوری که هفتاد و پنج درصد لغات نوشته های رسمی و دیوانی، فارسی بود» (ریاحی: ۱۳۸۰، ۹۷). علاوه بر آن، این روند ورود لغات و اصطلاحات فارسی به شعر ترکی و زبان عثمانی در دوره های بعد شدیدتر هم شد «بعد از اینکه استانبول به عنوان پایتخت انتخاب می شود از درصد کلمات ترکی کاسته می شود و این کلمات جای خود را به کلمات عربی و فارسی می دهند. این روند ناشی از دوری شاعر از خلق و تحقیر زبان عامه بود و شاعر شعرش را تنها برای دربار و اطرافیان می نوشت» (۲۹، ۱۹۶۷، fahır iz). همانطور که محققان ترک نیز اذعان کرده اند، بعد از تشکیل دربار بزرگ استانبول، شعر رفته رفته از خلق دور می شود و در نتیجه کلمات بیگانه از جمله فارسی و عربی وارد شعر دیوانی ترک می شوند که درک آن برای عامه نیز مشکل می شود. «در دربار عثمانی در استانبول است که «گوز» چشم می شود و «فاش» ابرو و «باش» سر می

گویند و به «دیش» دندان». (همان، ۳۰)

ادبیات دوره اسلامی ترکهای عثمانی به شدت متأثر از ادبیات فارسی است. محققان ترک به این ادبیات، ادبیات دیوانی نام نهاده اند. این ادبیات، در دربار و تحت حمایت دستگاه حکومتی شکل گرفته و شکوفا شده است و علت نامگذاری این ادبیات به ادبیات دیوانی نیز همین نقش پادشاهان و دربار در گسترش و توسعه و رشد و بالندگی این ادبیات بوده است. «علت اصلی اینکه ادبیات دیوانی را ادبیات طبقه عالی (yüksek zümre) نامیده اند این است که در دربار عثمانی شکل گرفته و بالیده است» (tanpınar: ۱۹۷۶، ۱۰). این ادبیات « اسمش را هم از همین دربار گرفته است. دربار عثمانی از همان آغاز مامن و پناهگاهی برای شاعران بود» (budak: sayı ۱۸).

این ادبیات، ادبیاتی است که « به تاثیر و به پیروی از ادبیات فارسی از سده هشتم تا سیزدهم در قلمرو عثمانی پیدا شده و بخش بزرگی از آثار ادبی ترکی از نظم و نثر این دوره را در برمی گیرد اصطلاح ادبیات دیوانی را در سال ۱۹۲۴ نخستین بار علی جانب، پژوهشگر ترک به کار برد» (یازجی: ۱۳۷۱، ۶۷).

نام نهادن این ادبیات به ادبیات دیوانی خود گویای حمایت شاهان آن دیار از ادبیات فارسی بود. شاعران ادبیات دیوانی، سعی داشتند هرچه بیشتر خود را در سخنوری به استادان شعر و ادب فارسی نزدیک کنند و به همین سبب لغات و اصطلاحات و ترکیبات دست ساخت شاعران ایرانی را به کار می بردند و به همین سبب درصد لغات و تعبیرات و اصطلاحات فارسی در شعر آنان بالاست و از این لحاظ، درست در مقابل ادبیات خلق قرار می گرفت که شاعران آن زبان عامه را به کار می گرفتند و زبانشان مردمی تر است. تاثیر ادب فارسی از لحاظ مضامین و درونمایه ها و اصطلاحات و ترکیبات در شعر شاعران دیوانی و درباری ترک به حدی است که گروهی معتقدند شاعران ترک فقط الفاظ و عبارات فارسی را به ترکی ترجمه کرده اند و گرنه مضمون و درونمایه یکی است. خسرو شاهی در این باره می نویسد: «در حقیقت شعرای ترکی گوی و شعر ترکی کاملاً تحت تاثیر شعر فارسی قرار گرفت و می توان گفت که شعرای مزبور فقط الفاظ و عبارات فارسی را به ترکی ترجمه و تبدیل کرده اند و گاهی بعضی کلمات را عیناً به زبان فارسی در شعر خود به کار برده اند و شعر ترکی از صورت و معنی تحت تاثیر کامل شعر فارسی واقع شده است. می توان به صراحت گفت که شعرای ترکی گوی به جز تبدیل الفاظ کار دیگری انجام نداده اند.» (خسرو شاهی: ۱۳۵۴). پاره دکورتی در این باره چنین می گوید: «بی تردید می توانم بگویم که شعر میر حیدر برای من در درجه دوم اهمیت قرار دارد چه اساس آن از حیث معانی و تمایلات عرفانی و تشبیهات و اساساً سبک، کاملاً فارسی است، میر حیدر به فارسی فکر کرده و به ترکی نوشته است مهارت او در ترکی کمتر از رقیب خود امیر علیشیر نیست و هر دوی ایشان از منابع ایرانی ملهم اند چنانکه همین نکته در باره نویسندگان ترک زبان که در قرن پانزده میلادی در دربار امرای تیموری شهرت یافته اند نیز صادق است» (یار شاطر: ۱۳۸۳، ص ۹۴).

گروهی نیز بزرگترین شاعران ترک را مترجم اشعار ایرانی دانسته اند: «وجود شاعران و نثر نویسندگان ایرانی در دوره سلطان محمد فاتح سبب شد که زبان فارسی در ترقی زبان ترکی تاثیر بسیاری کرد تا جایی که گفته اند احمد پاشا بزرگترین شاعر قرن نهم ترکیه (درگذشته ۹۰۳/۱۴۹۷م) که از پایه گذاران شعر ترکی شناخته شده مترجم اشعار فارسی است» (ریاحی: ۲۲۵)

شاعران ترک خود این تقلید و تاثیر پذیری از شاعران ایرانی را در شعرشان آورده اند. سیری در دیوانهای شعری این شاعران و بررسی آن از لحاظ لفظ و محتوی و همچنین نام شاعران ایرانی که جای جای در آثارشان آمده، گویای این تقلید و تاثیرپذیری است. آنان «سعی داشتند تا در نظم و نثر، خیال و معانی از سخنسرایان ایران تا حد امکان تقلید کنند و این را همیشه هنر می شمردند» (kalpakli : ۱۹۹۹. ۲۵). در ادبیات دیوانی «مضمونها و درونمایه ها و صور خیال به حدی حاصل فرهنگ مشترک اسلامی است که شاعران دیوانی علاوه بر آوردن نام شاعران همزبان خود و پیروی از آنها، نام شاعران ایرانی را نیز جای جای در شعر خود آورده و تاثیر پذیری خویش را از آنان بیان کرده اند و خود را در شعر و شاعری با آنان مقایسه کرده اند» (tanpinar: ۱۹۵۶, cilt I, ۱۹-۲۰)

به سبب همین تاثیر شدید ادبیات فارسی بر شعر دیوانی و تقلید شاعران دیوانی از شاعران ایرانی است که محققان ترک ادبیات دیوانی را ادبیاتی ملی نمی دانند و آنرا متأثر از ادبیات دیگر ملل اسلامی بخصوص ایرانیان می دانند. از محققان ترک، ضیاء پاشا معتقد است که: «شاعران دیوانی با تقلید از شاعران ایرانی و شاعران عرب، ادبیاتی خلق کرده اند که به شدت متأثر از ادبیات این دو زبان است و بیشتر حالت ترکیبی دارد و ادبیاتی ملی نیست و این تقلید صرفا در اسلوب نظم نیست بلکه در افکار و معانی و مضامین نیز سرایت کرده و شعرای کلاسیک ما را در نحوه بیان و ادا و صور خیال و مضامین به شدت متأثر از این دو ادبیات کرده است.» (sukru elcin : muhtar oglu, ۷).

در اینجا به بررسی تاثیرپذیری شاعران ترک در سه بعد زبان، مضامین شعری و درونمایه ها و تصاویر شعری از شاعران ایرانی خواهیم پرداخت تا کم و کیف این تاثیرپذیری را آشکارتر کنیم و ابعاد این تاثیر و تقلید روشن تر شود.

زبان:

زبانی که در شعر دیوانی ترک به کار رفته زبانی است به شدت متأثر از زبان فارسی، در صد لغات فارسی در آن بسیار زیاد است، تاثیر زبان فارسی در زبان شعر ادبیات دیوانی به حدی بوده که در بسیاری ابیات، همه اصطلاحات و کلمات و ترکیبات فارسی است و فقط ساختار جملات (نحو) ترکی است و در بسیاری موارد، نحو و ساختار جمله بندی زبان فارسی نیز تاثیر می گذراد.

در بیت زیر از ندیم تقریبا کل کلمات فارسی است.

Bigane gamzen aşike nadane aşina

Ta key tağaaful ey buti bigane- aşina

غمزه بیگانه ات برای عاشق نادان آشناست، تا کی تغافل می کنی ای بت بیگانه آشنا (دیوان ندیم، ۲۴۹)

همانطور که می بینیم کلمات بیگانه، غمزه، نادان، آشنا، تا کی، بت فارسی هستند. همچنین آوردن عبارت ta key (تا کی) نشان تاثیر نحو فارسی است و ساختار نحوی جمله را نیز دگرگون کرده و منطبق با ساختار نحوی ترکی نیست.

در بیت زیر ترکیب ser der heva (سر در هوا) برگرفته از زبان فارسی و از اشعار غزلسرایان بزرگ ایرانی گرفته است.

Ser der hevayi işki idi diller olmadan

Bade sebaye kakuli canane aşina

(دیوان ندیم، ص ۲۴۹).

گاهی ترکیبات فارسی، بدون اینکه با ساختار زبان ترکی منطبق شوند به صورت مستقیم وارد شعر این شاعران شده اند.

Ey nusha I kemalidi menzume I vucud

Lafzi dil olsa mani-I irfane aşina

منظومه وجودت نسخه کمالی است اگر دلت آشنا به معانی عرفانی باشد. (دیوان ندیم، ص ۲۴۹).

در زبان شعری غزلیات شاعران ترک ادات تشبیه فارسی؛ مانند، همچون، چو، مثل و دیگر ادات بسیار به کار رفته اند. مانند یوسف (دیوان نجاتی)، همچون ندیم (دیوان ندیم، ۲۵۱)، چو رود (ندیم، ۲۷۴)، مانند سرو (نابی، ۵۶۲)، مانند تار (نابی، ۵۶۵) و نمونه های بسیار دیگر که در جای جای دیوانهای شاعران ترک به چشم می خورد. علاوه بر این، قیود فارسی نیز در شعر دیوانی بسیار مورد استفاده قرار گرفته و کاربرد بعضی از این قیودها به صورتی بوده، که منطبق با نحو زبان ترکی نیست و ساختار جمله بندی را به هم زده است. در بیت زیر، قید زمان فارسی «شب تا به سحر» بدون هیچ تغییری در آغاز جمله به کار رفته است و شیوه کاربرد آن منطبق با نحو فارسی است.

Guldur çemeni sinede dağ-I ğame hasret

şeb ta-be sahar eşki terim şebnemi hasret

شب تا به سحر شبنم اشک ترم حسرتی جانگداز است. (ندیم، ۲۵۵).

قید زمان فارسی «تا به کی» در شعر ندیم (دیوان ندیم، ۲۵۹)، «بعد از این» (ندیم، ۲۷۰، ۲۸۵، ۲۹۰)، تا چند (همان، ۳۰۸)، قید تصدیق «راستی» در شعر شیخی (دیوان شیخی، ۱۹۷)، قید دمام نیز در شعر شاعران دیوانی بسیار به چشم می خورد و کثیر الاستعمال است (دیوان شیخی، ۱۵۵، ۱۹۷)، پی اندر پی (ندیم، ۳۰۷) و قیده‌های بسیار دیگر. آنچه ذکر شد تنها نمونه‌هایی اندک از کاربرد های بی شمار این قیده‌ها در شعر دیوانی است.

کلماتی که مربوط به ادبیات عرفانی و قلندرانه فارسی است و در شعر شاعران عارفی چون سنایی، عطار، مولوی، حافظ و دیگر شاعران آمده است در شعر شاعران دیوانی نیز آمده است. کلماتی همچون مغ، مغبچه، پیر مغان، پیر میکده، بنت العنب، دختر رز، رند و و این نشان از این دارد که ادبیات دیوانی ترک از ادبیات ایرانی منشا گرفته و بدین خاطر است که عناصر شعر فارسی را بدون کم و کاست در خود دارد و شاعران ترک از کلمات برساخته شاعران ایرانی و میراث گنی این ادبیات، نهایت تاثیر را پذیرفته‌اند و تاثیر پذیری از ادبیات قلندرانه فارسی شدت علاقه این شاعران را به ادبیات قلندری و طبع آزماییشان در این زمینه دارد.

نهمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

مغبچه، پیر مغان (دیوان ندیم، ۳۲۳ ص، ۲۵۶، ۲۵۹)، بنت العنب، مغبچه (دیوان ندیم، ۲۵۷، ۲۹۰)، خرابات (دیوان نفعی، ۲۸۱)، کافر بچه (دیوان ندیم، ۲۸۴)، خانه خمار (دیوان ندیم، ۳۱۶)، رند می نوش (دیوان ندیم، ۴۶۰)، فن میخواری (همان، ۴۶۰)، پیر میکده (دیوان حمدی، آیدین، ۳۱) رندان، خرابات، میخانه (دیوان شیخی، ص ۲۱۷)، زاهد خودبین (دیوان شیخی، ۲۷۸)، رندان خرابات (شیخ غالب، ص ۵۲) (دیوان نفعی، ص ۳۰۰۲) پیر مغان (دیوان نفعی، ۳۰۲)، دختر رز (همان، ۳۱۴).

افعال و مصادر فارسی نیز در شعر دیوانی بدون هیچ قید و بندی مورد استفاده قرار می گیرند. در اوایل افعال و مصادر فارسی چندانی در شعر ترکی به کار نمی رفته، ولی رفته رفته درصد آن افزونی یافته و شعری نیست که نتوان در آن نشانی از این افعال و مصادر یافت و افعال و مصادر فارسی، پا به پای افعال

ترکی کاربرد دارند. شاعران ترک به جهت مذاقه ای که در دواوین شعرای ایرانی داشتند و هم به جهت انطباق شعر با وزن عروضی این مصادر را به کار گرفته اند.

پرسیدن حال بیمار(دیوان ندیم،۲۵۹)،آمد و شد(دیوان نابی،۴۸۵)،بود و نبود(همان،۴۸۶) گفت و شنید(همان،۴۹۰)،پرسیدن حال دل،جوینده(همان،۵۸۲)گریان و پویان(دیوان باقی).از این نوع کاربرد افعال و مصادر فارسی در شعر دیوانی ترک نمونه های فراوان می توان آورد.

صفات فارسی نیز در شعر شاعران دیوانی به وفور به کار گرفته می شوند و این صفات بیشتر از اشعار غزلسرایان بزرگ ایرانی به عاریت گرفته شده اند و شاعران دیوانی در واقع از دید شاعران ایرانی به جهان نگرسته و مقلد آنها بوده اند و در این زمینه چندان نوآوری نکرده اند و صفات حاضر و آماده ای را که در دسترس بوده ، بدون هیچ محدودیتی در شعر خود به کار برده اند.ندیم دل خونکده را به کار برده (دیوان ندیم،۲۵۹).،که نمونه های آن در شعر فارسی بسیار است همچون دل خونبار و

صفت «خوشخرام» برای معشوق (دیوان ندیم،ص ۲۷۰)،سیه کاسه(همان،۳۲۶)،صفات «بزم آرا» برای شمع و «پرسودا» برای زلف(دیوان عدلی)،صفت «خسرو شیرین دهن» برای معشوق و «گلگون» برای اشک(دیوان احمد پاشا)،صفات فارسی «موزون قدان»،«سیم تنان» و «شکرلبان» برای معشوق(دیوان نابی،۵۱۵)،صفت «گران» برای رطل(رطل گران)(دیوان شیخی،۱۵۴)،«غضب آلوده» و «خنده آمیز» (نابی،۵۸۲)،«سیه چشم» و «شوخ» برای معشوق(ندیم،۲۷۳).

صفات
همچون «یار،جانان،نگار،صنم،شوخ،سلطان،پادشاه،مه جمال،دلبر،دلفریب،دلربا،بت،دوست،خوب،خوبان،سرو سیم اندام،غنچه،سیم تن،نازک بد،طیب جان،خسرو صاحب قران،پری،دلدار،آفت،غنچه لب،مه صاحب جمال،شهسوار،ماه،مهوش،بت شکر شکن،نهال باغ حسن،سرو خوش رفتار،جانا،شیرین دهن سرو روان،پری صورت ،لاله عذار و بسیاری صفات دیگر که برگرفته از ادبیات ایرانی است» (Kandemir:۲۰۰۸،۲۹)

اصطلاحات و ترکیبات دیگری نیز در فارسی هست که به شعر دیوانی ترک راه یافته است.

گاهی چرا و گاهی چون خواندن (ندیم، ۲۶۵)، در کمین کسی یا چیزی بودن (ندیم، ۲۸۲)، دلگیر شدن فتنه (ندیم، ۳۰۱)، سر تا به پا (نابی، ۴۹۰)، بر وفق مراد (نابی، ۴۹۴)، پا در گل بودن (نابی، ۵۶۲)، دیوار به دیوار (نابی، ۵۳۱).

مضامین و درونمایه غزلیات:

ادبیات دیوانی ترک که ادبیات فارسی را به عنوان الگویی برای خود برگزیده، نه تنها در زبان بلکه در اندیشه، محتوی، درونمایه و مضامین شعری نیز به شدت متأثر از ادبیات فارسی است. مضامینی که در شعر این شاعران دیده می شود اکثراً مضامینی تکراری هستند که در ادبیات فارسی آمده اند و این شاعران به سبب آشنایی که با شعر و ادب فارسی داشته اند این مضامین را گرفته و در شعر خود آورده اند و چنان در کاربرد درونمایه ها و مضامین مشترک مبالغه کرده اند که گروهی از محققان بر این اند که ادبیات دیوانی به شدت رنگ ایرانی دارد و تقلیدی از شعر فارسی است (Gibb: ۱۹۹۲، ۳۹) و این بدین سبب است که شاعران دیوانی ترک چندان خلاقیت و ابداعی در مضامین شعری نداشته اند و بیشتر از اینکه به فکر ابداع مضامینی نو و جدید باشند، مقلدند و مضامینی را که در غزل فارسی به کار رفته و به صورت کلیشه درآمده در شعر خود به کار برده اند. در غزل دیوانی ترک هم «دل عاشقان پر از آتش عشق یار است» (Horata: ۲۰۰۲، ۳۷۱). عاشق تا صبح با خیال یار گفتگو می کند (دیوان نابی، ۴۶۴) مرگ برای عاشق، آسائتر از یکدم فراق معشوق است. (دیوان نفعی، ۲۹۳). معشوق اهل جور و جفاست (نجاتی، آیدین، ۱۷) ولی با اینهمه گله از جور یار، ابلهی است (دیوان شیخی، ۱۳۸). نازکی کمر یار و کوچکی دهانش که مضمون کلیشه ای در غزل فارسی است به کرات در شعر این شاعران آمده است. دهان یار چون راز پنهانی است (ندیم، ۲۵۰) از دهان و میان یار نمی توان نشانی یافت (ندیم، ۲۵۱) عاشق خواهان است که حالش را تنگ و مختصر همچون دهان معشوق عرض کنند، میان معشوق از نازکی به خیالی می ماند و به چشم دیده نمی شود (ندیم، ۲۶۳).

بی خوابی عاشق از دیگر مضامینی است که از ادبیات فارسی وارد شعر دیوانی ترک شده است. این مضمون مکرر در شعر فارسی آمده است. بیماری عشق یار، خواب به چشمان عاشق راه نمی دهد (ندیم، ۲۵۶).

شرابخواری زاهدان و تظاهر آنان به دینداری و ریاکاریشان و بی توجهی به امور زاهدانه نیز در غزل فارسی بخصوص در اشعار حافظ بسیار آمده است و «حافظ هر جا فرصتی یافته زاهدان و صوفیان ظاهری

و ریاکار را رسوا کرده است» (صبور: ۱۳۷۰، ۲۰۴). مطرح کردن مضامینی چون «بی بند و باری بسیار و لا ابالیگری و تظاهر به میخوارگی و بی خودی و بی اعتنایی به رویدادها و مسایلی که پیرامون آدمی می گذرد و بی توجهی به امور زاهدانه» (همان، ۲۰۴) از مضامینی است که در غزل قلندرانه فارسی آمده و به شعر دیوانی ترک نیز منتقل شده است و آوردن چنین مضامینی در غزل ترک متأثر از غزل فارسی است. ندیم بر این است که زاهد پنهانی شراب می خورد و دیگران را از شرابخواری منع می کند (ندیم، ۲۵۷) زاهد ریاکار است و مکار، پنهانی با صها سر و سری دارد و به ظاهر چنین وانمود می کند که دیندار است و مخالف شرابخواری (ندیم، ۲۷۶) زرق و ریا کاری برای رسیدن به جاه و مقام، وسیله قرب نیست به همین سبب باید زاهد از آن پرهیز کند (نابی، ۴۸۳) زاهد باید صفا و خلوص پیشه کند و از ریاکاری پرهیزد (دیوان شیخی، ۱۸۸) اگر صوفی سهمی از صفا داشته باشد، ریاکاری را ترک می گوید (شیخی، ۲۲۷). پاکبازی رندان نیز در ادب فارسی مضمونی تکراری است. زاهدان ریاکارند و رندان پاکباز. علت بیزاری از زاهد ریاکاری اوست و سبب ترجیح رند به او صفا و پاکبازیش (نابی، ۵۸۱) رند پاکباز است و با سالوس و ریا و تظاهر که پیشه زاهد است بیگانه (نابی، ۵۸۷) شرابخواری و پاکبازی کار رندان است و ریاکاری و سالوس کار صوفی (نابی، ۶۲۷).

زاهد از عشق چیزی نمی فهمد. زاهد ثقلت وجودی دارد و از عشق چیزی نمی فهمد و اهل کتاب است و این از کتابی قطور که بر آستین دارد معلوم است (نابی، ۲۸۸) البته زیبایی معشوق، زاهد خشک مذهب را نیز بی تاثیر نمی گذارد. زاهد با دیدن شکرخنده معشوق، ترک زهد ورزی کرده و از اعتقاد خود دست می کشد (ندیم، ۳۰۹) و با دیدن چشم معشوق عاشق می شود (دیوان شیخی، ۲۸۷) معشوق با زنجیر زلفش هزاران زاهد خشک مذهب را مبتلای عشق می کند (دیوان شیخی، ۱۳۴).

این مضمون که زاهد از عشق بویی نبرده و بدین سبب آن را انکار می کند، از مضامین دیگری است که از غزل فارسی وارد غزل ترکی شده است. در غزل دیوانی نیز، زاهد خشک مذهب و خودبین از عشق بویی نبرده است و به همین سبب معنی عشق را در نمی یابد (نابی، ۳۱۲) زاهد چون مبتلا به عشق نشده، عاشق را به پرهیز از شرابخواری و عشق می خواند (نجاتی) زهد صوفی پرده چشمان اوست و مانع درک عشق و زیبایی آن می شود (دیوان شیخی، ۱۳۲) زهد و ریا ستر و حجاب زاهد شده است (شیخی، ۲۱۷).

زاهد خواهان بهشت است و عاشق خواهان دیدار یار، این مضمون، مضمونی کلیشه ای است که در غزل فارسی مکرر آمده است. زاهد سایه طوبی را می طلبد و عاشق بالای سرو مانند یار را (شیخی، ۱۷۲) زاهد مقام سدره را می خواهد و عاشق قامت دوست را (شیخی، ۲۰۲) صوفی و زاهد، فکر و ذکرشان کسب ثواب اخروی است و عاشق خواهان لذات دنیوی (شیخی، ۱۷۷)

از دیگر مضامینی که به تقلید از شعر فارسی در ادبیات دیوانی ترک آمده است این مضمون است که معشوق در هر تار مویش دل‌های عاشقان را به اسارت گرفته و زلف معشوق، محل گرفتاری دل‌های عاشقان است. «در شعر دیوانی دل خواهان آزادی از قید و بند عقل است ولی به رغم اینکه خواهان آزادی است هیچگاه نمی تواند از زنجیر زلف معشوق رهایی یابد. از غم عشق یار خسته نمی شود و بی پروا ست. دل با صفاتی چون هرجایی بودن، بی پروا بودن شناخته می شود.» (ulucan: ۲۰۰۶, ۹۶) ندیم از شاعران دیوانی بر این است که در هر شکن طره یار هزاران دل گرفتارند (ندیم، ۲۶۲) البته دل دیوانه خود اسارت و بسته شدن با زنجیر زلف یار را خواسته است (عدلی) و خواهان رهایی از این زنجیر نیست (شیخی، ۱۰۴) دل، دیوانه ای است که با زنجیر زلف بسته شده، همانطور که هر دیوانه ای را با زنجیر می بندند (نابی، ۴۷۹) مجموعه دل‌های عاشقان در بند بند زلف یار اسیر و گرفتارند و اگر باد این مجموعه را به هم بریزد (زلف معشوق را پریشان کند) دل‌های عاشقان آشفته و پریشان می شوند (احمد پاشا) دل عاشق بدین سبب که اسیر زلف معشوق است با وزش باد صبا و پریشان شدن طره معشوق، پریشان می شود. (ندیم، ۲۹۳) دل زار در چنین زلف یار گرفتار است (نفعی، ۲۹۴) از هر تار موی یار هزاران دل و جان آویخته اند و با تکانی به خاک فرو می ریزند (شیخی، ۱۵۵) شاعر دیوانی همچون حافظ از باد صبا می خواهد که احوال دلش را در زلف معشوق جویا شود (ندیم، ۳۲۵) دل عاشق، دیوانه زلف مسلسل یار است (شیخی، ۱۳۷).

مضامینی چون سرخی رخسار معشوق و زیبایی خط یار نیز که به کرات در شعر فارسی آمده به سنت غزلسرای ادبیات دیوانی راه یافته است. در این ادبیات نیز پرتو شراب، رخسار معشوق را سرخ‌رنگ می کند (ندیم، ۲۶۸) پرتو شراب سرخ، چهره معشوق را چون خورشیدی درخشان کرده است (ندیم، ۳۰۹) زیبایی خط یار در شعر ندیم آمده، وی خط معشوق را در زیبایی رشک باغ و بهار می داند و نشئه و سرمستی خود را از خط معشوق می داند (ندیم، ۲۶۹).

ماه رمضان و ترک شرابخواری در این ماه و فرا رسیدن عید فطر و شرابخواری دوباره عاشقان از دیگر مضامینی است که شاعران ترک از ادبیات فارسی گرفته اند و نمونه های آن در شعر فارسی بسیار است. شاعر دیوانی بر این است که با فرا رسیدن عید، باید روزه غم را شکست و باده پیمایی کرد (ندیم، ۲۷۰) چه سختیهایی که در ماه رمضان، باید به سبب ترک می خوشگوار باید تحمل کرد (ندیم، ۲۸۷).

توبه از می در موسم گل حرام است. این مضمون بارها در غزل فارسی آمده است و از طریق سنت شعری فارسی وارد شعر دیوانی شده است. بهار توبه شکن است. توبه از می در فصل گل، مایه پریشانی خاطر و آشفتگی است (ندیم، ۲۹۳). باید به عیش و عشرت طلبی پرداخت و نهایت لذت را از زندگی برد. این اندیشه های خیام گونه از شعر فارسی به ادبیات دیوانی راه یافته است و شاعرانی همچون باقی، این اندیشه را بارها در اشعار خود آورده اند. محققین ترک نیز آوردن این اندیشه ها را در شعر شاعران دیوانی متأثر از شاعران ایرانی بخصوص، خیام دانسته اند. «در ادبیات ایرانی همه رباعیات خیام در پی تبلیغ این نگرش است که عمر کوتاه آدمی باید با عیش و عشرت و خوشگذرانی سپری شود و انسان باید در حال زندگی کند و غم گذشته و آینده را به فراموشی بسپارد. چنین مضامینی در شعر باقی نیز انعکاس دارد».

(Kandemir: ۲۰۰۸, ۷)

شاعر دیوانی از ساقی می خواهد که شراب را پی در پی بر او بپیماید و بر این است که لاله زار چندان عمری ندارد. او بر این است که باید بیشترین لذت را از زندگی برد (عونی، آیدین، ۲۱) در فصل بهار چون حافظ، فراغتی و گوشه چمنی و معشوقی را خواهان است و این عیش را به دنیا و عقبی نمی دهد (ندیم، ۳۱۵) در فصل نوبهار نباید عمر را در کنج غم به غفلت گذرانند، در فصل بهار و دور لاله باید باده نوشی کرد (دیوان شیخی، ۲۲۱) با اعتقاد به این اصل لذت گرایی است که هیچگاه از می و معشوق توبه نمی کند (دیوان نفعی، ۳۰۵).

چشم خمار یار و مستی و زیبایی آن نیز از دیگر مضامینی است که ساخته شاعران ایرانی است و در شعر دیوانی آمده است. معشوق با چشم خمار خود عاشق را بیمار می کند (ندیم، ۲۹۴) چشمان معشوق به حدی مست است که خواب برای او لازم نیست (جم سلطان) چشم مست یار در مردم افکنی، چالاک تر از جادوان است (ندیم، ۳۰۴) لب معشوق زندگی بخش عاشق است و با وجود لب معشوق عاشق نیازی به آب حیات ندارد و منت خضر را نمی کشد. شاعران ایرانی بارها و بارها این مضمون را در شعر خود آورده اند و نمونه

های فراوانی در شعرشاعران غزلسرا و بخصوص حافظ می توان یافت. بوسه لب معشوق، آب حیاتی است (ندیم، ۳۳۴) با وجود لعل لب یار، عاشق منت خضر را نمی کشد (نابی، ۴۶۰).

در شعر دیوانی نیز، خاک پای معشوق سرمه چشم عاشق است (دیوان احمد پاشا)، (دیوان شیخی، ص ۱۱۷، ۹۸) و عاشق جان خود را فدای گرد پای اسب معشوق می کند (دیوان نفعی، ۲۸۴).

زیبایی و جمال معشوق لاله را خجل می کند (احمد پاشا، آیدین، ۹) ماه و خورشید آینه دار جمال معشوق می شوند (دیوان باقی، ۳۵۲) و معشوق از ماه و خورشید زیباتر است (ندیم، ۲۸۴) سرو و صنوبر به قد بلند معشوق رشک می برند (نابی، ۵۵۵) (شیخی، ۱۰۳، ۱۱۹) و گل از زیبایی رخسار یار غرق عرق می شود (دیوان شیخی، ۱۲۶).

شاعر دیوانی، همچون حافظ تحصیل عشق را دشوار می یابد (دیوان شیخی، ۲۰۶) عاشق در بوته هجران، کمال می یابد و پخته می شود (دیوان باقی، ۱۴۲) درد عشق برای شاعر دیوانی هم عطیه ای ازلی است (نابی، ۴۶۰). مضامینی از این دست که از ادب فارسی گرفته شده باشد در شعر این شاعران بسیار است و برای اثبات مدعای خود در زمینه تاثیرپذیری شاعران ترک از مضامین و درونمایه غزل فارسی آوردن این نمونه ها را کافی می دانیم.

تصاویر شعری:

شاعر می تواند میان طبیعت و انسان پیوندی برقرار نماید که این پیوند هر چند عادی و ساده است، اما نوع ترکیب آن یعنی طرز پیوند برقرار کردن میان آن دو تازه است و پرداخته تخیل شاعر. « این تصرف ذهنی شاعر، در مفهوم طبیعت و انسان و این کوشش ذهنی او برای برقرار کردن نسبت میان انسان و طبیعت، « خیال» یا «تصویر» نام دارد. درک این ارتباط میان انسان و طبیعت را تجربه ای شاعرانه و حاصل آن را خیال شعری می نامیم که همین خیال عنصر اصلی شعر است» (شفیعی کدکنی: ۱۳۷۱، صص ۳-۴)

از ویژگیهای مهم و برجسته ادبی در شعر، جدا از مساله مضامین موجود در شعر صور خیال آن است. شکل خاص به کارگیری صور خیال از سوی هر شاعری نه تنها سبک ادبی او را مشخص می سازد بلکه اگر آن شاعر مبتکر باشد و اندیشه ای متمایز از دیگران داشته باشد قطعاً صور خیال شعر او با شعر دیگران تفاوتی آشکاری خواهد داشت. صور خیال نشان دهنده مختصات سبکی هستند و نشان نگرش خاص

شاعر را با خود دارند. با بررسی شعر دیوانی از این لحاظ به این نتیجه می‌رسیم که شاعران دیوانی در این زمینه نیز مبتکر نبوده‌اند به این صورت که درصد بیشتر تصاویر شعری آنان همان تصاویری است که در شعر فارسی به کرات بکار رفته و حالت کلیشه‌ای یافته‌اند. این تصاویر شعری به سبب تقلید شاعران دیوانی ترک از شاعران ایرانی به شعر آنان نیز راه یافته است و تصاویری که نشان از نگرش خاص آنان و متأثر از محیط فکری و فرهنگی خود آنان باشد بسیار اندک است. در غزلیات شاعران غزلسرای ترک، ابتکاری در تصویر آفرینی دیده نمی‌شود. در شعر این شاعران همچون غزل فارسی تصویر تیغ نگاه (ندیم، ۲۴۹) می‌آید یا غمزه معشوق را به تیغی مانند می‌کنند (ندیم، ۳۰۹) لعل استعاره از لب می‌شود (ندیم، ۲۵۰، ۲۸۷). لعل لب بارها و بارها در شعر آنان آمده است (نابی، ۴۶۰) (ندیم، ۳۳۴) لب معشوق را به باده گلگون مانند می‌کنند (حمدی، آیدین، ۳۱) (دیوان باقی). معشوق در بلند قدی و راست قامتی به سرو مانند می‌شود (ندیم، ۲۵۰، ۲۶۹، ۲۸۸، ۳۲۲) (باقی، ۲۳) و گاهی به او سرو ناز (ندیم، ۳۳۰) سرو سرفراز (باقی، ۳۷) می‌گویند و گاهی نیز به شمشاد مانند می‌شود (نجاتی، آیدین، ۱۷).

مانند کردن چشم معشوق به نرگس نیز از تشبیهاتی است که از ادبیات فارسی وارد شعر دیوانی شده است و در شعر شاعران ترک به کرات آمده است و آنان به مستی و خماری چشم معشوق توجه داشته‌اند که در شعر حافظ بسیار آمده است. نرگس مست یار همیشه خماری و خواب آلود است (ندیم، ۲۵۸) چشم یار به نرگس بیمار مانند می‌شود (ندیم، ۳۳۸) در خطاب به معشوق نیز استعاراتی به کار برده شده که عاریت گرفته از غزل فارسی است. بت طنز (ندیم، ۲۵۴) بت ترسا (ندیم، ۲۵۰) بت دلجو (ندیم، ۲۵۶) بت نازنده (ندیم، ۲۶۰) صنم (دیوان شیخی، ۲۱۵) آهوی رمیده (نابی، ۵۶۳). در ادبیات دیوانی همچون ادبیات فارسی «دختر رز» و «بنت العنب» استعاره از شراب می‌شود. این تصاویر به کرات در غزل عاشقانه و عرفانی فارسی آمده است. در دیوان حافظ به نمونه‌های بسیاری از این تصویر برمی‌خوریم. دختر رز (ندیم، ۲۵۷، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۹۰) بنت العنب (ندیم، ۲۵۷). تشبیهات سیب زرخندان (ندیم، ۲۸۸، ۳۲۴) و سیب غبغب (ندیم، ۲۵۸) ترنج غبغب (ندیم، ۳۰۷) چاه زرخندان (نابی، ۴۶۰) نیز برگرفته از شعر فارسی است. تصاویری که برای مژه به کار رفته نیز برگرفته از تصاویر کلیشه‌ای غزل فارسی است. تیر مژگان (ندیم، ۲۶۱) لشگر مژگان، دیوان نفعی، ۳۴۴) تیر غمزه (دیوان شیخی، ۱۱۸).

رخسار معشوق در سرخی به ارغوان مانند می‌شود (ندیم، ۲۸۳) و یا به شرابی سرخ (ندیم، ۲۴۹). تصویر آتش عذار (احمد پاشا، آیدین، ۹) نیز برگرفته از شعر فارسی است. معشوق در زیبایی یوسف عهد است و فتنه آخر

زمان(نجاتی).معشوق در زیبایی به ماه مانند می شود(ندیم،۲۹۰) و مهر عالم تاب است(عدلی) یا مهر منیر(نابی،۴۵۶).

تصاویری که شاعران دیوانی برای زلف معشوق آورده اند تصاویری است که در ادب فارسی به کار رفته اند و حالت کلیشه ای یافته اند. در ادبیات دیوانی زلف یار در خمیدگی به چوگان مانند می شود(ندیم،۲۹۶) و یا کمندی است که عاشقان را گرفتار می سازد(دیوان شیخی،۱۱۰) و یا سلسله و زنجیری است که معشوق با آن عاشقان را اسیر می کند و به بند می کشد(عدلی)(نابی،۵۲۹) و یا هندوبی خونریز است که خون عاشقان می ریزد(ندیم،۳۰۴) و گاهی نیز به سبب پیچ و خمی که در آن است و خوشبویی که دارد به سنبل مانند می شود(احمد پاشا)(نجاتی)(دیوان شیخی،۱۱۶).

تشبیهاتی که برای ابرو نیز به کار رفته برگرفته از ادب فارسی است و شاعران ترک در این زمینه نیز نوآوری نداشته اند و بیشتر تصاویر کلیشه ای را که شاعران ایرانی خلق کرده و به کار گرفته اند آورده اند.طاق ابرو تصویری کلیشه ای در فارسی است که در شعر ندیم آمده(دیوان ندیم،۳۰۳)کمان ابرو(ندیم،۳۰۴، ۳۳۸)(خیالی بی)(عدلی)(احمد پاشا،آیدین،۹)(دیوان شیخی،۲۳۸)خنجر ابرو(۳۳۸).زلف معشوق دام و است خالش دانه این دام(دیوان شیخی،۱۱۶، ۱۳۶، ۱۳۷).همچنین مانند کردن دهان به نکته و میان یار به مو نیز که در شعر شاعران ترک بسیار آمده،برگرفته از غزل فارسی است.(دیوان شیخی،۱۹۹)(ندیم،۳۰۱)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

نتیجه گیری

با بررسی غزلیات شاعران دیوانی ترک، به این نتیجه می‌رسیم که غزل فارسی به شدت شعر این شاعران را متأثر کرده است و سبیری در دیوانهای شعری این شاعران ابعاد این تاثیرپذیری و تقلید را آشکارتر می‌کند و نشان می‌دهد که شاعران ایرانی و غزلیات این شاعران در شکل‌گیری و تکامل شعر ترکی و قالب غزل در این ادبیات نقش عمده‌ای داشته است. زبان شعری غزلیات این شاعران پر است از لغات و ترکیبات و اصطلاحاتی که در غزلیات فارسی به کار رفته است و این شاعران به سبب تبعی که در دیوانهای شعری ایرانی داشته‌اند این اصطلاحات و ترکیبات را از آنان به وام گرفته‌اند. علاوه بر این مضامین و درونمایه‌هایی هم که در شعرشان آمده، برگرفته از غزل فارسی است و در این زمینه ابتکار و نوآوری نداشته‌اند و آنچه را که در سنت غزلسرای فارسی آمده است به سنت شعری خود انتقال داده‌اند. همین پیروی از سنت غزلسرای ایرانی سبب شده که این شاعران نگرشی خاص خود نداشته باشند و نتوانند در شعر به فردیت برسند و به همین سبب دامنه تخیلشان محدود است و در تصویرپردازی چندان ابداعی نداشته‌اند و تصاویر شعری را که در شعر ایرانی آمده و حالت کلیشه‌ای یافته در شعر خود به کار گرفته‌اند و در جای جای آثارشان نشان تاثیرپذیری در این سه بعد آشکار است.

انجمن علمی زبان ادبی فارسی

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

الهامة مفتاح، وهاب ولي (۱۳۷۴)، نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه، تهران، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی

خسرو شاهی، رضا (۱۳۵۴)، شعر و ادب فارسی در کشورهای همسایه (آسیای صغیر)، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت معلم

ریاحی، محمد امین (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، انتشارات پازنگ، تهران

ریاحی، محمد امین (۱۳۸۰)، نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، انتشارات امیرکبیر

شادی آیدین (۱۳۸۸)، گلگشت در شعر عثمانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران

شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۱)، صور خیال در شعر فارسی، آگاه، تهران

صبور، داریوش (۱۳۷۰)، آفاق غزل فارسی، نشر گفتار، چاپ دوم، تهران

گلشنی، عبدالکریم (۱۳۵۴)، فرهنگ ایرانی در قلمرو ترکان و اشعار فارسی نعیم فراشری شاعر و نویسنده قرن نوزدهم عثمانی، شیراز

یار شاطر، احسان (۱۳۸۳)، شعر فارسی در عهد شاهرخ، انتشارات دانشگاه تهران، تهران

یازجی، تحسین (۱۳۷۱)، پارسی نویسان آسیای صغیر، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، تهران

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

منابع ترکی

ahmed hamdı tanpınar , (۱۹۵۶) XIX asır türk edebiyatı tarıhı, ıkkıncı baskı

,ıbrahim horuz basın evı,ıstanbul

alı budak,ösmanlı modernleşmesi ve edebiyat,sosyal bıılmıler dergısı,sayı

۱۸,dumlu pınar unıversetesi

fahır ız(۱۹۶۷),eskı türk edebiyatı,Kurusu kucuk aydın matbaası,ıstanbul

unıversetesi,ıstanbul

fátma kandemır(۲۰۰۸),bakı ve nedımın gazellerınde sevgılıdekı güzellık

unsurları,yuksek lısans tezı,danıřman doc.dr ayřegul,mıne yeřıl ođlu

GiBB E.J.W.(۱۹۹۹).Osmanli siir tarihi I,(Tercume:Ali Cavusoglu),Ankara:AKCAG Yayinlari
horata osman(۲۰۰۲),eski türk edebiyatı el kitabı,grafiker yayın ,ankara
kalpaklı, mehmet(۱۹۹۹),ösmanlı divan şıırı uzerinde metınler,yapı kredi yayınları,ıstanbul
mehmet ulucan(۲۰۰۶),nedımın bır gazelinın şerhı ve yapısal açıdan incelemesi,ıfırat unversitesi sosyal bılımler dergısı ,elazığ
Mustafa altun, şukru elçin muhtar ođlu, divan edebiyatına dair gorusler nabı,nabı dıvanı,alı fuat bılken,mıllı eđıtım basın evı,ıstanbul
nedim,nedim divani,abdulbaki golpınarli,ikinci basin,inkilab ve aka kitabevleri koll,ıstanbul
şeyhı(۱۹۹۰),şeyhı dıvanı,hazırılıyan doc.dr Mustafa ısen,doç.dr cemal kurnaz,akcađ yayınları,ankara

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱